بیع‌الخیار از دیدگاه فقه و کاربرد آن در بانکداری بدون ربا*

تاریخ دریافت: ۱۳۸٦/۳/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۳۸٦/۵/۲۰

سیدحسین میرمعزی**

چکیده

بیش از بیست و سه سال از تصویب و اجرای قانون بانکداری بدون ربا در ایران می‌گذرد. گرچه این قانون مزیت‌هایی دارد ولی در تدوین آن از همه توان فقه معامله‌های امامیه بهره‌برداری نشده است. یکی از عقدهای که در تدوین این قانون مورد غفلت قرار گرفته، بیع‌الخیار و ملحق‌های آن است. بیع‌الخیار و ملحق‌های آن به اجماع فقیهان امامیه و برخی فقیهان اهل تسنن صحیح است و می‌توان کاربرد خوبی برای آن در بانکداری بدون ربا پیدا کرد. در مقاله به این امر پرداخته شده است. مسایل اصلی در مقاله عبارتند از:

۱. بیع‌الخیار و ملحق‌های آن از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

۲. کاربرد بیع‌الخیار در، بانکداری بدون ربا چیست؟

فرضیه‌ها به تناسب دو مسأله پیش‌گفته عبارتند از:

۱. بیع‌الخیار و ملحق‌های آن از نظر فقهی صحیح است و حیله ربا نیست؛

۲. بانک می‌تواند از این عقد در اعطای تسهیلات برای تأمین همه نیازها و فعالیت‌های

---

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه سطح چهار نویسنده در حوزهٔ علمیهٔ قم است.

** استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تلفن: ۷۷۸۰۱۱۲ ـ ۰۲۵۱ Email: Mir_Qom@Yahoo.com

Archive of SID

www.SID.ir

اقتصادی استفاده کند.

برای اثبات دو فرضیه پیش‌گفته دو بخش در نظر گرفته شده است. بخش اول، مفهوم بیع‌الخیار و پیشینه آن در فقه شیعه و اهل تسنن، ماهیت و ادله بیع‌الخیار و اقسام آن را مورد بحث قرار می‌دهد. در این بخش ضمن بیان ادلهٔ بیع‌الخیار شبهه‌های اهل تسنن دربارهٔ این عقد پاسخ داده شده است. در بخش دوم پس از مروری سریع بر اقسام بیع‌الخیار و تعیین اقسامی که امروزه می‌تواند در تخصیص منابع بانکی به‌کار رود، ظرفیت فقهی این عقد درباره نیازهای متقاضیان تسهیلات بانکی بررسی، و با توجه به عیب‌ها و امتیازهای این عقد، الگوی مطلوب کاربرد آن در بانکداری بدون ربا ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فقه، بیع‌الخیار، بانک، بانکداری بدون ربا، تسهیلات بانکی، الگوی مطلوب، حیله ربا.

طبقه‌بندی **JEL**: G21-E58

مقدمه

امروزه بانک‌ها نقش مهمی در اقتصاد کشورها دارند. این نقش به حدی است که تصور اقتصاد بدون بانک در روزگار ما مشکل است. از وظیفه‌های مهم بانک‌ها تسهیل گردش پول و تجهیز و تخصیص منابع پولی است. اگر بانک‌ها این وظیفه‌ها را به خوبی انجام دهند، می‌تواند نقش مؤثری در توسعه کشورها داشته باشند. البته نظام بانکی در غرب بر قرض همراه با بهره (ربا) مبتنی است. در ایران نیز پیش از انقلاب نظام بانکداری ربوی در جریان بود. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی لزوم استقرار نظام بانکداری بدون ربا به‌صورت یکی از ضرورت‌های اساسی کشور مطرح شد. استقرار چنین نظامی یک‌شبه میسر نبود و به مطالعه‌های عمیق، زمینه‌سازی و تغییرهای اساسی در دیگر عرصه‌های اقتصادی بود. از این‌رو، تلاش‌ها در این زمینه بیش از سه سال ادامه داشت تا این‌که در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۸ لایحه عملیات بانکداری بدون ربا در مجلس تصویب، و از ابتدای سال ۶۳ به اجرا درآمد.

اکنون بیش از بیست و سه سال از تصویب و اجرای این قانون می‌گذرد. گرچه این قانون مزیت‌هایی دارد ولی در تدوین آن از حد توان فقه معاملات امامیه بهره‌برداری نشده است. یکی از عقدهایی که در تدوین این قانون مورد غفلت قرار گرفته، بیع‌الخیار و ملحق‌های آن است که به اجماع فقیهان امامیه و برخی از فقیهان اهل‌سنت صحیح است و

Archive of SID

www.SID.ir

می‌تواند کاربرد خوبی در بانکداری بدون ربا داشته باشد. در مقاله به این موضوع پرداخته شده است.

روش تحقیق در بخش اول از جهت گردآوری مدرک‌ها، کتابخانه‌ای و از جهت کیفیت استدلال، اجتهادی است. در بخش دوم برای دستیابی به الگوی مطلوب ابتدا قانون بانکداری بدون ربای ایران در بخش تخصیص منابع نقد و خلأهای آن بیان شده است. در مرحله دوم با توجه به ماهیت و وظیفه‌های بانک از یک طرف و مزیت‌ها و عیب‌های کاربرد بیع‌الخیار در تخصیص منابع بانکی از سوی دیگر، الگوی مطلوب پیشنهاد شده است.

بیع‌الخیار از دیدگاه فقه

تعریف و پیشینه

بیع‌الخیار، بیعی است که در آن فروشنده شرط می‌کند که اگر در مدت معینی قیمت را برگرداند، حق خیار فسخ معامله را داشته و بتواند خرید و فروش را فسخ و مبیع را به مالک خود بازگرداند و در صورتی که مدت معین بگذرد و قیمت را برنگرداند حق خیار او ساقط شده و معامله لازم شود.

فقیهان اهل تسنن در اسم این معامله اختلاف کرده‌اند. حنبلی‌ها آن را بیع الأمانة (بهوتی، ١٤١٨ق: ج ٣، ص ١٧١) شافعی‌ها، الرّهن المعاد (حصفکی، ١٤١٥ق: ج ٥، ص ٤٠٨؛ ابوحبیب، ١٤٠٨ق: ص ٣٨٤)، مالکی‌ها، بیع الثنیا (میس، بی‌تا: ص ٢٧ به نقل از ابن‌رشید، ١٤١٥ق: ج ٧، ص ٣٣٦) و حنفی‌ها از آن با نام‌های بیع الوفاء، بیع الجائز و بیع المعامله (ابن‌عابدین، ١٤١٥ق: ج ٥، ص ٤٠٨) نام برده‌اند. ابن‌عابدین برای این نام‌گذاری‌ها توجیه‌هایی را به تفصیل ذکر می‌کند (همان: پاورقی ٢١). به عقیدهٔ اهل تسنن این عقد بعد از قرن چهارم هجری و در اوایل قرن پنجم؛ یعنی پس از عصر اجتهاد و استقرار مذهب‌ها پیدا شده است. از این‌رو، عقدی مستحدث (من النوازل و الواقعات) است. به همین علت، فقیهان در تعریف و تشخیص ماهیت و حکم آن با هم اختلاف کرده‌اند.

ابوعبدالله محمد بیرم الثانی می‌گوید:

> چون در عصر مجتهدین و در زمان‌های نزدیک به این عصر، اکثر مردم قصد نفع اُخروی داشتند، تا جایی که قرض‌دهنده لوجه‌الله قرض می‌داد، از این‌رو این عقد وجود خارجی

Archive of SID
www.SID.ir

نداشت. امّا وقتی اوضاع تغییر کرد، و حبّ دنیا بر نفس‌ها غلبه کرد و انسان چنان شد، که همان‌گونه که صاحب فصول گفته است: هیچ کس به دیگری مال زیادی را، بدون طمع دستیابی به نفع مالی، قرض نمی‌داد، این هنگام بود که این عقد را برای تحصیل سود از راه مباح به وجود آوردند (بهوتی، ١٤١٨ق: ص ١٩١ و ١٩٢).

از جهت تاریخ پیدایش این مطلب صحیح نیست؛ زیرا این عقد در روایت‌ها و فقه شیعه از ابتدا مطرح بوده است. روایت‌های فراوانی در این باره از امام باقر و امام صادق‌ﷺ نقل شده است (حرّ عاملی، ١٤١٤ق: ج ١٨، باب ٧ و ٨، ص ١٨ ـ ٢١). در این روایت‌ها دربارهٔ بیع با چنین شرطی از این‌دو امام بزگوارﷺ پرسش شده است و این بیانگر آن است که بیع‌الخیار در عصر این‌دو امام بزرگوار و مدت‌ها پیش از قرن چهارم در بین مردم عقدی رایج بوده است.

در فقه شیعه نیز این عقد از ابتدا مطرح بوده است. متقدمین از فقیهان همچون شیخ طوسی (طوسی، ١٤١٧ق: ج ٣، ص ١٩، م ٢٢) و قاضی ابن‌برّاج (ابن‌براج، ١٤١١ق: ص ٥٣)، این نوع بیع را قسمی از اقسام بیعی که همراه با شرط جایز است، تلقی کرده، و ضرورتی برای بحث جداگانه در این‌باره احساس نمی‌کردند.

براساس کتاب‌های در دسترس، نخستین بار، علاّمه حلّی‌ﷺ اصطلاح «بیع‌الخیار» را در این مورد خاص به‌کار برده و تعریف کرده است (حلی، بی‌تا: ج ٥، ص ٥٢١).* پس از وی شیخ انصاری (انصاری، ١٤٢٠ق: ج ٥، ص ١٢٧) برای آن، بابی جداگانه در فقه معامله‌ها گشود و مسائل آن را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داد و پس از او فقیهان معاصر مطلب‌های شیخ را محور بحث خود قرار داده و به‌صورت مفصّل به بررسی این عقد پرداخته‌اند.

دیدگاه مذاهب درباره بیع‌الخیار

صحت این عقد بین فقیهان امامیه مورد اتفاق است. برخی از فقیهان همچون شیخ طوسی (طوسی، ١٤٠٧ق: ج ٥، ص ١٢٧)، قاضی ابن‌برّاج (ابن‌براج، ١٤١١ق: ص ٥٤)، علامه حلّی (حلی، بی‌تا)، ادعای اجماع بر صحت بیع‌الخیار کرده‌اند. از کلام محقق (کرکی،

* وی در *مختلف* «بیع‌الخیار» را بر بیعی که در آن شرط خیار شود اطلاق کرده‌اند (ر.ک: حلی، ١٤٢١ق: ج ٥، ص ٤٢٧).

Archive of SID
www.SID.ir

۱٤۰۸ق: ج ٤، ص ۲۹۲) و شهید ثانی نیز ادعای اجماع بر صحت استفاده می‌شود، همچنین صاحب *جواهر* ادعای اجماع محصّل و منقول بر صحت چنین شرطی می‌کند (عاملی، ۱٤۱۳ق: ج ۳، ص ۲۰۲؛ نجفی، ۱۳٦۷: ج ۲۳، ص ۳٦). به هر حال، وجود اجماع بر صحت بیع‌الخیار در بین فقیهان شیعه از زمان شیخ طوسی تا شیخ انصاری (انصاری، ۱٤۲۰ق: ج ۵، ص ۱۲۷) و فقیهان پس از وی تاکنون امری مسلم تلقی شده و کسی در آن خدشه نکرده است.

فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنّت، برخلاف فقیهان شیعه، در این مسأله با یکدیگر اختلاف کرده و حتی در یک مذهب نیز قول‌های متعددی وجود دارد. برای نمونه، در مذهب حنیفه، هشت قول در این‌باره وجود دارد (میس، بی‌تا: ص ۳۰ ـ ۳۸؛ مجلة المجتمع الفقه الاسلامی، ۱٤۱۲ق: ص ۱۹۵ ـ ٤۷٤). براساس قول هشتم، بیع‌الوفاء درباره برخی احکام، بیع فاسد است تا جایی که هر یک از آن‌ها می‌توانند بیع را فسخ کنند، و نسبت به برخی احکام، بیع صحیح است مانند حلیّت ثمرات و منافع مبیع، و نسبت به برخی احکام، رهن است تا جایی که مشتری نمی‌تواند آن را به دیگری بفروشد یا به رهن گذارد و نمی‌تواند درخت را قطع کند یا ساختمان را خراب کند. این عقد مرکب از سه عقد است.

در کتاب *مجلّة الاحکام العدلیه* قول هشتم اختیار شده است (بازلبنانی، ۱٤۰٦ق: ماده ۱۱۸) و مصطفی احمد الزرقاء نیز پس از نقل این قول می‌گوید:

> این رأی که فقیهان حنفیّه، پس از مدت‌ها اختلاف درباره کیفیت این عقد، به آن رسیده‌اند همان رأیی است که قول جامع نامیده شده و فتوای مذهب حنفی بر آن استقرار یافته است (زرقا، بی‌تا: ص ۱۳).

مالکی‌ها در این‌باره دو دسته شده‌اند؛ برخی آن را بیع فاسد (مالک، بی‌تا: ج ٤، ص ۱۳۳؛ ابن‌رشید، ۱٤۱۵ق: ج ۲، ص ۱۳۰) و برخی رهن فاسد می‌دانند. (میس، بی‌تا: ص ۳۸). برخی از شافعی‌ها در صورتی که شرط رد قیمت در ضمن عقد باشد یا در مجلس عقد ذکر شود و برخی دیگر به‌صورت مطلق چنین عقدی را صحیح می‌دانند (همان: ص ٤۲ و ٤۳) و حنبلی‌ها آن را بیع فاسد و ربا می‌دانند (بهوتی، ۱٤۱۸ق: ج ۳، ص ۷۱).

Archive of SID
www.SID.ir

علل صحت بیع‌الخیار

چنان‌که می‌دانیم مقتضای اصل عملی در شبهه‌های حکمیه در معامله‌ها، فساد است. از این‌رو اثبات صحت هر معامله نیازمند علت معتبر است. مهم‌ترین ادلّه‌ای که برای اثبات صحت بیع‌الخیار به آن استدلال شده است، عبارتند از: اجماع، ادلّه عامّه و روایت‌های خاصّه. در ضمن بحث‌های پیشین علت اجماع بیان شد، در این بخش به اختصار ادلهٔ عامه و روایت‌ها به ترتیب بیان می‌شود.

أ. ادلّه عامّه

مرحوم نراقی صاحب *مشارق الاحکام* می‌نویسد:

> ظاهر کلمات اکثر اصحاب؛ بلکه معروف در بین آن‌ها، در بیشر صورت‌های شک در اشتراط یا مانعیت چیزی برای یکی از معامله‌های معهوده، انقلاب اصالة الفساد به اصل ثانوی اجتهادی است که مقتضای آن صحت هر معامله‌ای است که اسم آن معامله معهوده، عرفاً بر آن صدق می‌کند. بلکه برخی اصالة الصحه را در شک در شرعیّت اصل معامله غیرمعهوده نیز به‌کار می‌برند و به آن بر تأسیس عقد معاوضه مطلقه با لفظ «عاوضت» استدلال می‌کنند. منشأ این اصل در بین مشهور عموم قول خداوند متعال است که در سوره مائده می‌فرماید: يأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (نراقی، بی‌تا: ص ١٤ و ١٥).

برای خروج از اصالة الفساد به ادلّه دیگری همچون سیره عاقلان و روایت مشهور «الناس مسلطون علی اموالهم» و عموم روایت‌های با مضمون «المؤمنین او المسلمین عند شروطهم»، نیز استدلال شده است (حسینی مراغی، ١٤١٧ق: ج ٢، ص ٧ ـ ٢٧). البته مناقشه‌هایی هم است. هر یک از این ادلّه اجتهادی که برای خروج از اصالة الفساد کافی باشد برای اثبات صحت بیع‌الخیار نیز می‌توان به آن استدلال کرد. افزون بر این برخی فقیهان برای اثبات صحت بیع‌الخیار به ادلّه عامّه بیع همچون «تجارة عن تراض» و «احلّ الله البیع» نیز استدلال کرده‌اند (حلی، بی‌تا: ج ١، ص ٥٢١).

ورود در استدلال‌ها و مناقشه‌ها در این‌باره باعث طولانی‌شدن بیش از حد مقاله خواهد شد؛ از این‌رو، در دلایل عامّه فقط به دلیل صحت شرط که با بحث ما ارتباطی نزدیکتر دارد و بسیاری از فقیهان نیز استدلال بر صحت بیع‌الخیار را از این علت شروع کرده‌اند، بسنده می‌کنیم.

یکی از دلایلی که به آن بر صحت شرط در بیع‌الخیار استناد شده، حدیث‌های معروف

Archive of SID
www.SID.ir

المؤمنون أو المسلمون عند شروطهم است. برای آن‌که بتوان صحت شرط در بیع‌الخیار را به این روایت‌ها اثبات کرد، باید در استدلال دو مرحله را پیمود:

۱. اثبات دلالت این روایت‌ها بر صحت شرط‌ها به‌صورت عام؛

۲. برخی موارد به‌علت عقلی یا نقلی از تحت این عام خارج شده است. در این مرحله باید اثبات شود که شرط در بیع‌الخیار جزو استثناهای علل صحت شروط نیست.

این روایت با سه تعبیر نقل شده است:

۱. المؤمنون عند شروطهم (طوسی، ۱۳٦۳: ج ۳، ص ۲۳۲؛ همو، ۱۳٦۵: ج ۷، ص ۳۷۱، باب ٤۰؛ حرّ عاملی، ۱٤۱٤ق: ج ۲۱، ص ۲۷۷)؛

۲. المسلمون عند شروطهم (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۵، ص ۱٦۹؛ طوسی، ۱۳٦۵: ج ۷، ص ۲۲؛ حرّ عاملی، ۱٤۱٤ق: ج ۱۸، ص ۱٦)؛

در برخی روایت‌ها به جای «المسلمون»، «المسلمین» آمده است (طوسی، ۱۳٦۵: ج ۷، ص ٤٦۷، حرّ عاملی، ۱٤۱٤ق: ج ۱۸، ص ۱۷، ح ۵، ج ۲۱، ص ٦۸، ح ۹؛ ج ۲۱، ص ۳۰۰، ح ٤)؛

۳. الشرط جائز بین المسلمین (طبرسی، ۱٤۰۹ق: ج ۱۵، ج ۸۷، ح ۱۷٦۱۳).

روایت‌های که با تعبیر «المؤمنون عند شروطهم» وارد شده و روایت‌های که با تعبیر «المسلمون او المسلمین عند شروطهم» وارد شده‌اند؛ روایت‌های مستفیضه‌اند. از این‌رو نیازمند بررسی سندی نیست. با وجود این در میان روایت‌های پیشین، روایت‌های معتبر نیز وجود دارد؛ از قبیل صحیحه عبدالله بن سنان عن أبی‌عبدالله علیه‌السلام (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۵، ص ۱٦۹؛ حرّ عاملی، ۱٤۱٤ق: ج ۱۸، ص ۱٦، باب ٦، ح ۱) و صحیحة علی بن رئاب (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۵، ص ٤۰٤، ح ۹؛ طوسی، ۱۳٦۵: ج ۷، ص ۳۷۳، ح ۷۰؛ حرّ عاملی، ۱٤۱٤ق: ج ۲۱، ص ۲۹۹، ح ۲۷۱۲۷) و موثقه إسحاق بن عمار عن جعفر عن أبیه علیهماالسلام (حرّعاملی، ۱٤۱٤ق: ج ۱۸، باب ٦، ح ۵). اما روایت‌های که با تعبیر «الشرط جائز بین المسلمین» نقل شده‌اند، مرسله هستند و نمی‌توان به آن‌ها به تنهایی استناد کرد.

فقیهان متقدم به عموم این علت بر اثبات صحت شرط در باب‌های گوناگون استناد کرده‌اند و دلالت آن را بر صحت شرط، أمری مسلّم پنداشته و در مقام اثبات این مطلب و توضیح چگونگی دلالت آن بر صحت بر نیامده‌اند. برخی فقیهان متأخر نیز که درباره مفاد این علت بحث کرده‌اند؛ همه می‌پذیرند که «المؤمنون عند شروطهم» یا به دلالت مطابقی یا

Archive of SID
www.SID.ir

التزامی دلالت بر صحت جمیع شرط‌ها (به غیر از موردهای که استثنا شده است) می‌کند و بحث و اختلاف در کیفیت دلالت این حدیث بر صحت است (برای مثال ر.ک: انصاری، ۱٤۲۰ق: ج ٥، ص ۱٤۸؛ خراسانی، ۱٤۰٦ق: ص ۲٤٤؛ اصفهانی، ۱٤۱۸ق: ج ۱، ص ۱٤۱؛ موسوی خمینی، ۱٤۱۰ق: ج ٥، ص ۲۱۲؛ محقق خویی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱٤۱؛ ج ٦، ص ٤۷؛ ج ٦، ص ۲٦۹).

به‌نظر می‌رسد دلالت روایت بر صحت شرط‌های به‌صورت عام، امری مسلّم و غیرقابل تردید است؛ زیرا مدلول مطابقی روایت صحت شرط‌ها است یا وجوب تکلیفی یا وضعی (به معنای التزام مشروطٌ علیه به خیار هنگام تخلّف شرط) یا مفهومی است که هر سه را در بر می‌گیرد. در صورت دوم و سوم نیز معقول نیست که وفا به شرط واجب باشد یا وقتی مشروطٌعلیه از شرط تخلّف کرد، شارع حکم به خیار فسخ برای مشروطٌله کند و در عین حال، شرط در نزد شارع معتبر نباشد. بنابراین دلالت روایت بر صحت شرط‌ها به دلالت مطابقی یا التزامی أمری مسلّم است. افزون بر این، روایت «الشرط جائز بین المسلمین» که به‌طور صریح، مطابق دلالت بر صحت شرط می‌کند نیز مؤید این مطلب است.* به هر حال بحث درباره کیفیت دلالت این روایت‌ها بر صحت شرط‌ها بیش از این لزومی ندارد و مهم بیان مستثنیات و بررسی این امر است که آیا مستثنیات ادلّه صحت شرط شامل شرط در بیع‌الخیار می‌شود یا نه؟

ب. مستثنیات ادلّه صحت شرط و شرط در بیع‌الخیار

شیخ انصاری بحث مستثنیات ادلّه صحت شرط را تحت عنوان شرط‌های صحت شرط مورد بحث قرار می‌دهد. وی نُه شرط از شرط‌های صحت، که محل خلاف است، را مورد بحث قرار داده (انصاری، ۱٤۲۰ق: ج ٦، ص ۱٥ ـ ٥۸) و فقیهان متأخر از وی نیز اغلب همان را مطرح کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: موسوی خمینی، ۱٤۱۰ق: ج ٥، ص ۲۲۳ ـ ۲۱۳). شرط‌های پیش‌گفته عبارتند از:

۱. شرط باید مقدور باشد؛

۲. شرط فی‌نفسه باید جایز باشد؛

۳. باید در نزد عاقلان دارای غرض قابل اعتنا باشد؛

* علت این‌که به این روایت بر صحت شرط استدلال نمی‌شود آن است که روایت مرسل است.

Archive of SID
www.SID.ir

٤. مخالف کتاب و سنت نباید باشد؛
٥. منافی با مقتضای عقد نباید باشد؛
٦. نباید شرط به مقداری مجهول باشد که باعث غرر شود؛
٧. باید مستلزم محال نباشد؛
٨. باید در متن عقد مورد التزام قرار گیرد؛
٩. شرط باید منجّز باشد.

البته مرحوم شیخ و اغلب فقیهان متأخر شرط نهم را نپذیرفته‌اند. بعضی معتقدند که شرط در بیع‌الخیار در همه یا برخی از شکل‌های متصور آن فاقد برخی شرط‌های پیش‌گفته است. در ادامه، این قول‌ها را بررسی می‌کنیم.

یک. شرط در ضمن بیع‌الخیار باعث غرر است

اشکال شده که اعتبار شرط ردّ قیمت به‌صورت تعلیق یا توقیت مستلزم غرر و جهالت است؛ زیرا وقت ردّ قیمت معلوم نیست.

مرحوم آخوند خراسانی در پاسخ به این اشکال می‌نویسد:

> جهالت در مدت خیار فقط از جهت غرر محل اشکال است، ولی اگر منشا خیار در مدت تعیین‌شده به دست فروشنده باشد به‌گونه‌ای که بتواند در هر جزیی از زمان که خواست خیار را اعمال کند غرری نیست (خراسانی، ١٤٠٦ق: ص ١٧٨).

مرحوم اصفهانی در پاسخ مرحوم آخوند می‌نویسد:

> این پاسخ کافی نیست؛ زیرا اگر غرری هم باشد بر مشتری است، زیرا مشتری نمی‌داند که فروشنده در چه زمانی عقد را فسخ و او را از تصرفات موافق با غرضش منع خواهد کرد.

وی در پاسخ به اشکال غرر می‌نویسد:

> جهالت به این‌صورت دفع می‌شود که بگوییم کسانی که قائل به صحت بیع به شرط خیار در زمان ردّ قیمت هستند تعیین مدت را لازم می‌دانند، چنان‌که متعارف نیز هست که زمان ردّ قیمت را به سر سال تا یک روز یا دو روز یا بیشتر محدود می‌کنند (اصفهانی، ١٤١٨ق: ج ٤، ص ١٨٩).

چنان‌که مرحوم امام گفته‌اند این پاسخ نیز کافی نیست؛ زیرا اگر خیار معلّق بر، یا موقّت به ردّ قیمت در رأس سال باشد، گرچه جهالت منتفی است ولی خارج از محل بحث است؛ محل بحث در جایی است که خیار معلّق بر، یا موقّت به ردّ قیمت در ظرف یک سال باشد

Archive of SID
www.SID.ir

و در چنین فرضی جهالت وجود دارد، زیرا معلوم نیست که فروشنده در چه زمانی در ظرف یک سال آینده قیمت را ردّ خواهد کرد (موسوی خمینی، ۱٤۱۰ق: ج ٤، ص ۳۳).

نتیجه آن‌که اگر خیار معلّق بر ردّ قیمت به‌صورت مطلق باشد؛ یا ردّ قیمت مقید به یک سال باشد به‌طوری که یک سال ظرف ردّ باشد، در این‌صورت مستلزم غرر است و فرقی هم بین تعلیق و توقیت نیست. از این‌رو، اگر به حدیث «نهی النبی عن الغرر» (طوسی، ۱٤۰۷ق: ج ۳، ص ۳۱۱، م ۱۳؛ ص ۳۳۰) استناد کرده و بگوییم که نهی از غرر شامل شرط‌های غرری نیز می‌شود، این‌صورت جایز نیست. اگر این حدیث را معتبر ندانیم و به حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» (حرّ عاملی، ۱٤۱٤ق: ج ۱۷، ص ٤٤۸، ح ۳) استناد کنیم، باز هم، این‌صورت جایز نیست؛ زیرا شرط غرری در ضمن بیع، باعث غرر در بیع می‌شود.

دو. شرط در بیع‌الخیار مخالف مقتضای عقد است

برخی از فقیهان اهل تسنن که بیع‌الخیار (بیع‌الوفاء در اصطلاح آنان) را فاسد می‌دانند چنین استدلال کرده‌اند که در بیع‌الوفاء شرط مخالف مقتضای عقد است. محمد حبیب ابن‌خوجه؛ دبیر کلّ مجمع فقه اسلامی در جدّه، می‌گوید:

> فقیهان در مورد بیع‌الوفا به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته اوّل آن را فاسد می‌دانند زیرا شرط‌الوفا در این بیع مخالف مقتضای عقد است و... (مجلة المجمع الفقه الاسلامی، ۱٤۱۲ق: ص ۱۵۰).

همچنین محمد رفیع‌العثمانی؛ رئیس دانشگاه دارالعلوم کراشی و مفتی پاکستان می‌گوید:

> سه فرق بین بیع‌الوفاء و دیگر خرید و فروش‌ها وجود دارد. فرق اول آن است که در بیع‌الوفاء شرطی وجود دارد که مخالف با مقتضای عقد است؛ یعنی شرط ردّ به فروشنده، اگر فروشنده قیمت را برگرداند. در نتیجه بیع فاسد می‌شود (همان: ص ٤۳۸).

شیخ محی‌الدّین المیس از اعضای مجمع فقه اسلامی می‌گوید:

> مالکیه، حنابله، و متقدمین از عالمان حنفی و شافعی بیع‌الوفا را فاسد می‌دانند. وجه فساد این است که این شرط که اگر قیمت را فروشنده ردّ کند مشتری باید جنس فروخته‌شده را به فروشنده تسلیم کند، مخالف با مقتضای بیع و حکم آن است. مقتضای بیع آن است که مشتری ملکیت مستقر و دائم درباره مبیع داشته باشد و در بیع‌الوفا مشتری نگران است و این شرط به نفع فروشنده است و علت معینی که دلالت بر جواز کند وجود ندارد، در نتیجه چنین شرطی شرط فاسدی است که باعث فساد بیع می‌شود (همان: ص ۵۱۸).

Archive of SID
www.SID.ir

فقیهان امامیه عدم مخالفت با مقتضای عقد را به‌صورت یکی از شرط‌های صحت شرط ذکر کرده‌اند؛ با وجود این، هیچ‌یک از آن‌ها، شرط در بیع‌الخیار را مخالف با مقتضای عقد ندانسته‌اند. زیرا مراد از شرط مخالف با مقتضای عقد شرطی است که جمع آن با عقد عقلاً یا عرفاً ممکن نباشد؛ یا به این علت که شرط با مضمون حقیقی و مقوّمات حقیقت عقد یا لازم غیرمفارق آن تنافی دارد (چنان‌که مرحوم اصفهانی گفته است) (اصفهانی، ۱٤۱۸ق: ج ۵، ص ۱۵۳) یا به این علت که با اثرات عرفی ذات عقد منافات دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر آن اثر نباشد انشای عقد لغو می‌شود (چنان‌که مرحوم نائینی گفته است) (نائینی خوانساری، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۰۹) یا به این علت که با مقتضای عقد فی‌نفسه، با قطع نظر از امضای شارع و عاقلان و اعتبار آن‌ها، مخالف است (چنان‌که محقق خویی گفته است) (محقق خویی، بی‌تا: ج ۵، ص ۳۲۱ و ۳۲۲). به هر حال قدر مشترک همه مبانی در شرط مخالف با مقتضای عقد، آن است که جمع چنین شرطی با عقد عقلاً یا عرفاً ممکن نیست.

شرط در ضمن بیع‌الخیار چنین نیست. زیرا با ذات عقد، اثرات و لوازم عقلی و عرفی آن منافات ندارد. بلکه چنان‌که شیخ محی‌الدین المیس بیان کرد با ملکیت مستقر و دائم منافات دارد، که از اثرات اطلاق عقد است نه ذات عقد. به‌عبارت دیگر اصل ملکیت از اثرات ذات بیع است به‌گونه‌ای که بیع به شرط عدم آن قابل تعقّل نیست و بیع به شرط عدم مالکیت مشتری درباره جنس خرید و فروش نیست. ولی دوام و استمرار ملکیت از اثرات ذات عقد نیست بلکه از لوازم مفارق عقد (به اصطلاح مرحوم اصفهانی) یا از اثرات اطلاق عقد (به اصطلاح مرحوم نائینی) است. از این‌رو است که بیع با خیار مجلس و خیار حیوان قابل جمع است.

بنابراین شرط‌های که با ذات عقد منافات ندارند و فقط با اطلاق عقد منافات دارند مخالف مقتضای عقد نیستند و در صورتی که منعی از جهت‌های دیگر در آن‌ها وجود نداشته باشد، نافذ و جائزاند.

سه. شرط در بیع‌الخیار حیلهٔ ربا است

یکی از علل کسانی که بیع‌الوفا را فاسد می‌دانند این است که در بیع الوفاء قصد حقیقت بیع بشرط وفاء نمی‌شود بلکه قصد متعاملین آن است که از این راه به ربای محرم دست یابند و آن راه عبارت است از دادن مال تا مهلت معین و منفعت بیع نیز همان بهره است. بنابراین

Archive of SID
www.SID.ir

بیع‌الوفا راهی برای ربا است و ربا در همهٔ حالت‌ها، باطل است (عبدالقادر، ١٤١٢ق: ص ٤٢٦؛ ابن‌قدامه (عبدالله)، بی‌تا: ج ٤، ص ١١٦ و ١١٧؛ ابن‌قدامه (عبدالرحمن)، بی‌تا: ج ٤، ص ٧٠؛ بهوتی، ١٤١٨ق: ج ٣، ص ١٧١، ٢٣٣؛ ابن‌عابدین، ١٤١٥ق: ج ٥، ص ٤٠٨).

اکثر فقیهان امروز اهل تسنن نیز بر این باورند که بیع‌الوفا، حیله ربا است. برای نمونه أنس زرقا معتقد است که بیع‌الوفا ربای غیرصریح است و فقط در صورت ضرورت و برای جلوگیری از ابتلای مردم به ربای صریح قابل تجویز است (مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ١٤١٢ق: ص ٥٢٧ ـ ٥٣٠). رفیق یونس المصری، بیع‌الوفا را از حیله‌های ربا شمرده و آن را نوعی شعبده‌بازی می‌نامد (مصری، بی‌تا: ص ١٧٢، ١٧٨). عمر بن عبدالعزیز المترک (مترک، بی‌تا: ص ٢٧٧)، محیی‌الدین القره‌داغی (مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ١٤١٢ق: ٥٣٢)، محمد نبیل غنایم (همان: ص ٥٣٥) و یوسف کمال محمد (یوسف‌کمال، ١٤١٨ق: ص ١٩٦) و الصدیق محمد امین الضریر (مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ١٤١٢ق: ص ٥٥٠) نیز همین عقیده را دارند. از این‌رو مجلس مجمع فقه اسلامی در نشست هفتم خود پس از بحث و بررسی درباره این عقد در بیانیّه پایانی خود چنین آورده است:

> این بیع در حقیقت قرض با بهره و حیله ربا است (همان: ص ٥٥٧).

نویسنده در مقاله‌ای جداگانه حیله‌های ربا را به‌صورت مفصل بررسی کرده است (میرمعزی، ١٣٨٥: ص ٩٥ ـ ١٣١) و سرانجام به این نتیجه رسیده که حیله عبارت است از «عملی که به منظور تغییر حکم شرعی انجام می‌شود» و به یکی از پنج شرط ذیل حرام است:

١. قصد فرد، ارتکاب حرام (گرفتن ربا) باشد؛ به‌عبارت دیگر قصد فرار صوری داشته باشد؛
٢. عقدی که با آن حیله می‌زند فی‌نفسه حرام و باطل باشد؛
٣. علت حرمت ربا به یکی از دلالت‌های معتبر بر حرمت عنوان حیله دلالت کند؛
٤. تعدّی از ادله حرمت ربای قرضی به‌صورت حیله به سبب نص دیگر ممکن باشد؛
٥. تعدّی از ادله حرمت ربا به‌صورت حیله به کمک عقل ممکن باشد.

بر اساس این، درباره بیع‌الخیار صورت‌های ذیل متصور است:

١. حقیقت بیع‌الخیار قصد نشود بلکه خریدار قصد کند که پول را قرض داده و منفعت جنس فروخته شده را بهرهٔ قرض قرار دهد؛ ولی این‌کار را در ظاهر در قالب بیع‌الخیار انجام دهد بدون آن‌که نقل و انتقال مبیع را قصد کند.

Archive of SID
www.SID.ir

شکی نیست که در چنین صورتی این معامله فاسد است زیرا آنچه قصدشده (قرض ربوی) انشا نشده است و آنچه انشاء شده (بیع‌الخیار) قصد نشده است.

برخی از فقیهان اهل تسنن نیز که بیع‌الخیار یا بیع الوفا را حیلهٔ ربا شمرده و حکم به حرمت و فساد آن می‌کنند کلماتشان ناظر به این‌صورت است.

۲. طرفین معامله درباره حقیقت بیع‌الخیار قصد جدی داشته باشند و با این قصد نیز بیع‌الخیار را انشا کنند؛ در این‌صورت چنین معامله‌ای جزو حیله‌های شرعیه مجاز است زیرا شرط‌های حیله‌های شرعی مجاز را دارد. توضیح مطلب این‌که: فرض بر این است که چنین فردی قصد جدی درباره بیع‌الخیار دارد و نقل و انتقال مبیع را قصد کرده است و به اثرهای شرعی آن ملتزم است. بنابراین به قصد ربا گرفتن، صوری‌سازی نکرده و شرط اول حیله‌های مجاز را دارد. از سویی عقدی را که برای فرار از ربا استفاده کرده است، عبارت است از بیع به شرط خیار که مشمول احل‌الله البیع بوده و فی‌نفسه عقد جایزی است. در نتیجه شرط دوم حیله‌های شرعی و مجاز را نیز دارد. همچنین تجویز این عقد باعث لغویت حکم تحریم ربا نمی‌شود؛ زیرا:

۱. بیع‌الخیار فقط درباره عملی است که فردی که نیازمند پول نقد است کالایی داشته باشد به قیمت پولی که نیاز دارد و آن کالا نیز قابلیت اجاره‌دادن به مبلغ موردنظر خریدار را داشته باشد. امّا قرض ربوی در غیر این موردها نیز جاری است؛

۲. اثرهای این عقد با قرض ربوی متفاوت است. در بیع‌الخیار پول از ملک خریدار خارج و به ملک فروشنده وارد می‌شود و در مقابل مبیع از ملک فروشنده خارج و به ملک خریدار در می‌آید. در مدت خیار اگر مبیع تلف شود از مال خریدار شمرده می‌شود و اگر منفعت‌های داشته باشد از آنِ خریدار است؛ زیرا او مالک حقیقی مبیع است. اگر مبیع را اجاره دهد مستأجر امین شمرده شده و تمام احکام اجاره بر آن بار می‌شود و از همه مهمتر ممکن است مشتری، قیمت را در مهلت مقرر برنگرداند، در این‌صورت بیع لازم می‌شود و در این‌صورت هیچ شباهتی با قرض ندارد.

به‌علت وجود این اثرات متفاوت با قرض ربوی، نمی‌توان به ملاک عدم‌الفرق، حکم حرمت ربا را به این عقد تعدّی داد.

از سوی دیگر، چنین عقدی با حکمت تحریم ربا منافات ندارد؛ زیرا:

۱. چنین عقدی مصداق ظلم نیست. در این‌گونه موردها تشخیص مصداق ظلم بر عهدهٔ

Archive of SID
www.SID.ir

عرف است و عرف، بیع به شرط خیار را در صورتی که قصد جدی به نقل و انتقال وجـود داشته باشد نوعی سرمایه‌گذاری می‌بیند که هیچ ظلمی در آن وجود نـدارد. بـی‌تردیـد اگـر انسان ماشین کسی را که نیازمند پول است به قیمت بازار بخرد و آن را اجاره دهد و از این راه درآمدی تحصیل کند ظلمی تحقّق نیافته است. حال اگر به وی فرصت دهد که در آینده اگر وضعش بهتر شد و توانست قیمت را بدهد ماشین خود را دوباره مالک شود، آیا عـرف ظلمی احساس می‌کند؟ به‌طور قطع چنین نیست بلکه عرف این کار را نوعی کمک به کسی می‌داند که نیازمند پول است؛

۲. تجویز چنین عقدی باعث فساد اموال (عدم جریان اموال در مجـاری مفیـد) از بـین رفتن کار نیک (قرض‌الحسنه) یا ترک تجارت و معامله‌های مورد نیاز مردم نمی‌شـود؛ زیـرا جریان پول در این راه همچون جریان پول در دیگر راه‌های سرمایه‌گـذاری و کـسب سـود است. همان‌گونه که سرمایه‌گذاری از راه خرید مسکن بدون خیار فسخ و کـسب درآمـد از راه اجاره آن به فروشنده یا فرد ثالث باعث فساد اموال و از بـین رفـتن کـار نیـک و تـرک تجارت نیست، به همین ترتیب، خرید مسکن با خیار فسخ به شرط رد قیمت بعـد از یـک سال و کسب درآمد از راه اجاره آن به فروشنده یا فرد ثالث نیز باعث تحقّق این عنـوان‌هـا نیست. بلکه این کار سرمایه‌گذاری مفید و مصداق تمام فرار از حرام به حلال الاهی اسـت. زیرا هم صاحب سرمایه از ایـن سـرمایه‌گـذاری سـود مـی‌بـرد و در عـین حـال، ریـسک سرمایه‌گذاری (احتمال از بین رفتن یا خسارت دیدن کالایی که خریده است) را نیز متحمل می‌شود، و هم کسی که نیازمند پول است از این راه نیازش بر طـرف مـی‌شـود و در عـین حال این امکان را می‌یابد که دوباره پس از رفع حاجتش به کالای خود دست یابد.

در خاتمه باید این نکته را متذکر شویم که ممکن است با شرط‌های ضمن عقد، بیع‌الخیـار را تبدیل به حیله نامشروع کنیم؛ بدین صورت که تمام فرق‌های مهمی کـه بـین بیـع‌الخیـار و قرض ربوی وجود دارد را با این شرط‌ها از بین ببریم. در این‌صورت، تجویز چنین عقدی بـا حکمت ربا منافات داشته باعث لغویت تحریم ربا می‌شود، لذا حرام و باطل است.

ج. دلایل خاصه

در مورد جواز و صحت بیع‌الخیار افزون بر عمومـات، پـنج روایـت خـاص وارد شـده

Archive of SID
www.SID.ir

است.* مدلول این روایت‌ها مطابق با دلالت عموماتی است که پیش از این بیان شد. از این‌رو، جواز و صحت موردی که از مدلول روایت‌ها خاصه خارج است از دو راه قابل اثبات است؛ یکی از راه‌های تعدّی از مورد روایت‌های پیش‌گفته به این موردها، به ملاک عدم‌الفرق و دیگری از راه استناد به عمومات پیش‌گفته. برای اختصار فقط یک روایت را که از جهت سند موثقه است و از جهت دلالت نیز دلالت روشنی دارد نقل می‌کنیم:

> محمد بن الحسن باسناده عن الحسین بن سعید، عن صفوان، عن إسحاق بن عمار قال: حدثنی من سمع أبا عبدالله علیه السلام و سأله رجل و أنا عنده فقال: رجل مسلم احتاج إلی بیع داره فجاء إلی اخیه، فقال: أبیعک داری هذه، وتکون لک احب إلی من ان تکون لغیرک علی ان تشترط لی إن أنا جئتک بثمنها إلی سنة أن ترد علی؟ فقال: لا بأس بهذا إن جاء بثمنها إلی سنة ردها علیه. قلت: فان‌ها کانت فیها غلة کثیرة فأخذ الغلة لمن تکون الغلة؟ فقال: الغلة للمشتری، ألا تری أنه لو احترقت لکانت من ماله (حرّ عاملی، ١٤١٤ق: ج ١٨، ص ١٩ به نقل از طوسی، ١٣٦٥: ج ٧، ص ٢٣، ح ١٣؛ کلینی، ١٣٨٨ق: ج ٥، ص ١٧١، ح ١٠).
>
> اسحاق بن عمار می‌گوید: کسی که نزد امام صادق علیه السلام بود به من خبر داد که مردی از امام علیه السلام پرسید: انسان مسلمانی نیازمند فروش خانهٔ خود می‌شود. نزد برادرش می‌آید و می‌گوید: دوست دارم خانه را به تو بفروشم و به تو منتقل شود؛ نه به فرد دیگر، امّا به این شرط که اگر تا یک سال قیمت خانه را به تو برگرداندم خانه را به من بازگردانی؟ امام علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد، اگر تا یک سال قیمت را برگرداند باید خانه به او بازگردانده شود. سؤال‌کننده می‌پرسد: در آن خانه مقداری کشاورزی بوده و محصول را برداشت کرده، محصول از آن کیست؟ امام علیه السلام پاسخ می‌دهند. محصول مال مشتری است. به‌علت این‌که اگر محصول آتش بگیرد از مال مشتری شمرده می‌شود.

این روایت براساس نقل *تهذیب* و *کافی* مرسل است زیرا خبردهنده به اسحاق مشخص نیست ولی براساس نقل شیخ صدوق در *من لایحضر الفقیه* مرسل نیست و موثق است (طوسی، ١٤٠٤ق: ج ٣، ص ٢٠٥، ح ٣٧٧١).*

دربارهٔ مدلول روایت مرحوم اصفهانی می‌نویسد:

---

* این روایت‌ها در *وسائل‌الشیعه* نقل شده است (حرّ عاملی، ١٤١٤ق: ج ١٨، باب ٧ و ٨ از ابواب الخیار).

* صدوق چنین نقل می‌کند: و روی اسحاق ابن‌عمار عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: سأله رجل و أنا عنده، فقال: رجل مسلم احتاج الی بیع داره ... .

Archive of SID
www.SID.ir

ظاهر بلکه صریح روایت آن است که شرط‌کننده مشتری است و مشروطٌله فروشنده است و متعلق اشتراط مشتری، ردّ مبیع است و آنچه شرط بر آن معلق شده عبارت است از این که فروشنده قیمت را بیاورد. واضح است که التزام مشتری به رد مبیع فسخ فعلی نیست زیرا خیار برای فروشنده است نه مشتری. بنابراین التزام به رد یا التزام به اقاله است که لازمهٔ آن ردّ مبیع به فروشنده است که طلب اقاله می‌کند یا التزام به رد ملکیت مبیع از راه معاطات است. در صورت دوم التزام به معاملهٔ جدیدی است که معلق بر آوردن قیمت به‌وسیله فروشنده است. در روایت ردّ قیمت مورد التزام نیست تا بر فسخ فعلی از سوی فروشنده یا بر التزام فروشنده به انفساخ معامله با ردّ قیمت یا بر التزام فروشنده به خیار برای خودش در صورت ردّ قیمت حمل شود (اصفهانی، ١٤١٨ق: ج ٤، ص ١٨٦).

وی سرانجام احتمال اقاله را بر احتمال تملیک معاطاتی ترجیح می‌دهند.

سیّدمحمد روحانی‌ﷺ استظهار مرحوم اصفهانی را از روایت می‌پذیرد (روحانی، ١٤١٢ق: ج ١٧، ص ١٣٩) ولی امام خمینی‌ﷺ سه احتمال دیگر را در مدلول روایت مطرح کرده و می‌نویسد:

در روایت احتمال‌های وجود دارد: احتمال اول آن است که مراد از ردّ مبیع در زمان ردّ قیمت، ثبوت خیار برای فروشنده در صورت ردّ قیمت باشد و ردّ قیمت نیز فسخ فعلی عقد باشد که لازمهٔ آن وجوب رد مبیع است. در حقیقت این کلام به منزله عادت عرف است که می‌گویند (این خانه را به تو می‌فروشم به شرط آن‌که اگر قیمت تو را برگرداندم خانهٔ مرا برگردانی) یعنی برای من خیار باشد. این احتمال از لفظ روایت دور است ولی به فهم عرف در این‌گونه موارد نزدیک است. احتمال دوم آن است که فروشنده شرط کند که اگر قیمت را آورد مشتری بیع را فسخ کند ... احتمال سوم اشتراط انفساخ؛ و احتمال چهارم اشتراط اقاله و احتمال پنجم؛ اشتراط تملیک جدید است (موسوی خمینی، ١٤١٠ق: ج ٤، ص ٢٢٦).

به‌نظر می‌رسد این بحث فائدهٔ عملی ندارد. ممکن است همانند مرحوم اصفهانی ظهور روایت را در اشتراط اقاله بر مشتری بپذیریم؛ در این صورت جواز و صحت موارد دیگر را با الغای خصوصیت و یا با استناد به عمومات اثبات می‌کنیم. بنابراین عمیق‌شدن در این بحث و سعی در اثبات دلالت روایت، فائدهٔ عملی ندارد. چنان‌که حضرت امام نیز گفته‌اند جواز هر یک از احتمال‌های پنجگانه به‌وسیلهٔ روایت اثبات شود، می‌توانیم با الغای خصوصیت جواز احتمال‌های دیگر را اثبات کنیم (همان).

Archive of SID
www.SID.ir

نکتهٔ دیگر در دلالت این روایت آن است که این روایت، همانند برخی روایت‌های دیگر در این باب، دلالت بر این دارد که شرط عبارت است از ردّ قیمت تا یک سال؛ بنابراین اشکال غرر که امام خمینی﵀ در چنین شرطی مطرح کردند پیش می‌آید، اما پاسخ آن روشن است. در این‌گونه موردها که بر صحت شرط، دلیل معتبر وجود دارد، أدلّه غرر تخصیص می‌یابد.

اقسام بیع‌الخیار

بیع‌الخیار از سه جهت قابل تقسیم است:

أ. از جهت انواع قیمت یا انواع ما یشترط ردّه؛

ب. از جهت انواع ردّ قیمت؛

ج. از جهت انواع شرط ردّ قیمت.

قیمتی که شرط رد آن می‌شود یا عین خارجی است یا کلی فی‌الذمّه، یا مثلی است یا قیمی یا پول است یا کالا. بیع‌الخیار در همهٔ این صورت‌ها صحیح است زیرا ادلّه صحت عقد، بیع و شرط شامل آن می‌شود.

شرط‌شده در بیع‌الخیار ممکن است ردّ عین قیمت یا بدل قیمت باشد. در هر دو صورت ممکن است ردّ کل یا بعض قیمت شرط باشد. در همهٔ این صورت‌ها ممکن است شرط‌شدهٔ ردّ قیمت به مشتری یا ولی یا وکیل وی باشد. هر یک از این صورت‌ها اگر مشکل ثبوتی یا اثباتی نداشته باشد، براساس ادلهٔ عامهٔ وجوب وفا به شرط، باید بر طبق آن عمل شود. ولی در برخی صورت‌ها اشکال‌های طرح‌شده است که بررسی آن‌ها ما را از هدف خود در این مقاله باز می‌دارد.

بیع‌الخیار از جهت انواع شرط قیمت دارای هشت صورت جائز و صحیح است:

۱. خیار معلق یا موقت به ردّ قیمت در رأس سال باشد به‌گونه‌ای که باعث جهالت و غرر نشود؛

۲. خیارِ مقیّد به ردّ قیمت شرط خرید و فروش باشد؛

۳. اعمال فسخ مقید به ردّ قیمت باشد؛

٤. ردّ قیمت فسخ فعلی باشد؛

۵. ردّ قیمت قید انفساخ عقد باشد؛

Archive of SID
www.SID.ir

٦. ردّ قیمت شرط وجوب اقالهٔ بر مشتری باشد؛
٧. فروشنده بر مشتری شرط کند که اگر قیمت را ردّ کرد، مشتری مبیع را به وی تملیک کند؛
٨. فروشنده شرط کند که با ردّ قیمت، مبیع ملکش شود.*

کاربرد بیع‌الخیار در تخصیص منابع بانک

بانک، مؤسسه‌ای است که سه وظیفه تجهیز منابع پولی، تخصیص این منابع و ارائه خدمات بانکی را بر عهده دارد. در بانکداری بدون ربا تخصیص منابع از راه عقدهای شرعی انجام می‌پذیرد. یکی از عقدهای که می‌تواند کاربرد خوبی در بانکداری بدون ربا در تخصیص منابع بانکی داشته باشد بیع‌الخیار است.

در این بخش پس از مروری بر اقسام بیع‌الخیار و تعیین اقسامی که با بانکداری متناسب هستند و بیان شرط‌های استفادهٔ بانک از عقدها، ظرفیت فقهی این عقد را در تخصیص منابع بانکی تبیین می‌کنیم. سپس براساس مزیت‌ها و مشکل‌های استفاده از این عقد الگوی مطلوب را ارائه خواهیم داد. در حقیقت در این گفتار زمینه برای کارهای کارشناسانهٔ بانکی، که پس از این برای تشخیص کارایی این عقد در مقایسه با عقدهای دیگر لازم است، آماده می‌شود.

أ. مروری بر اقسام بیع‌الخیار

پیش از این، اقسام بیع‌الخیار از جهت انواع قیمت، انواع ردّ قیمت و انواع شرط ردّ قیمت بیان شد. در این‌جا با مروری بر این اقسام، صورت‌های متناسب با عرف امروز معامله‌ها و نیز متناسب با هدف‌ها و وظیفه‌های بانک را تبیین می‌کنیم.

١. انواع قیمت

قیمتی که شرط رد آن می‌شود عین خارجی یا کلی فی‌الذمّه است، مثلی است یا قیمی و یا پول است یا کالا. بیع‌الخیار در همهٔ این صورت‌ها صحیح است. با این وجود آنچه در معامله‌های امروز قیمت قرار می‌گیرد پول اعتباری (سکه و اسکناس)، است. از این‌رو بحث

* این بحث‌ها به‌صورت مفصل و مستند در پایان‌نامهٔ سطح چهار اینجانب تحت عنوان «بیع‌الخیار از دیدگاه فقه و کاربرد آن در بانکداری بدون ربا» آمده است (ص ٥٨ ـ ٨٤).

Archive of SID
www.SID.ir

ما در این قسمت بر همین قسم متمرکز می‌شود.

۲. انواع رد قیمت

ردّ عین قیمت یا بدل آن

شرط ردّ در بیع‌الخیار به چهار صورت متصور است:

۱. شرط ردّ عین قیمت؛

۲. شرط ردّ بدل قیمت با فرض عدم عین قیمت؛

۳. شرط ردّ بدل قیمت با فرض وجود عین قیمت؛

٤. شرط ردّ قیمت به‌صورت مطلق و بدون تعیین این جهت.

اگر بانک بخواهد از این عقد استفاده کند به‌طور قطع ردّ بدل قیمت، با فرض عدم یا وجود عین قیمت، را شرط خواهد کرد. چنان‌که متداول بین عرف نیز همین قسم است. علت آن نیز روشن است؛ زیرا کسی که وارد معامله با بانک می‌شود نیازمند پول است و پول را در راهی که نیاز دارد صرف خواهد کرد. لذا اگر شرط ردّ عین قیمت شود، انگیزه‌ای برای این کار باقی نمی‌ماند.

ردّ کل قیمت یا بعض آن

بیع‌الخیار از این جهت به چهار صورت بود:

۱. فسخ عقد مشروط به ردّ جمیع قیمت به‌صورت دفعی در زمان مشخص باشد؛

۲. فسخ عقد مشروط به ردّ جمیع قیمت به‌صورت تدریجی در طول زمان معین و با اقساط معین باشد؛

۳. فسخ عقد مشروط به ردّ بعض قیمت باشد؛

٤. فسخ عقد در هر جزیی مشروط به ردّ مقابل آن جزء از قیمت باشد.

بانک فقط از قسم اول و دوم استفاده خواهد کرد. زیرا اگر معامله با ردّ جزیی از قیمت فسخ شود هیچ تضمین عملی برای بانک وجود ندارد که بتواند مابقی قیمت را استیفا کند. از این‌رو، قسم سوم با شرط سومی که برای استفاده بانک از عقدها گفتیم منافات دارد. قسم چهارم، نیازمند محاسبه‌های پیچیده است و با توجه به گستره عملیات بانک‌ها استفاده از این قسم برای آن‌ها به‌طور عملی ممکن نیست.

Archive of SID
www.SID.ir

بانک می‌تواند از قسم اول در اعطای تسهیلات کوتاه‌مدت با مبلغ‌های کم استفاده کند و از قسم دوم در اعطای تسهیلات بلندمدت با مبلغ‌ها بیشتر.

۳. انواع شرط ردّ قیمت

پیش از این بیان شد که شرط ردّ قیمت به هشت صورت ذیل مجاز است:

۱. خیار معلق یا موقت به ردّ قیمت در رأس سال باشد، به‌گونه‌ای که باعث جهالت و غرر نشود؛
۲. خیارِ مقیّد به ردّ قیمت شرط بیع باشد؛
۳. اعمال فسخ مقید به ردّ قیمت باشد؛
٤. ردّ قیمت فسخ فعلی باشد؛
۵. ردّ قیمت قید انفساخ عقد باشد؛
٦. ردّ قیمت شرط وجوب اقالهٔ بر مشتری باشد؛
۷. فروشنده بر مشتری شرط کند که اگر قیمت را ردّ کرد؛ مشتری مبیع را به وی تملیک کند؛
۸. فروشنده شرط کند که با ردّ قیمت، مبیع ملک وی شود.

بانک انگیزه‌ای ندارد که به‌صورت اوّل، دوّم، سوّم و ششم، این عقد را منعقد کند؛ زیرا علتی وجود ندارد که بانک برای فروشنده و متقاضی تسهیلات بانکی پس از ردّ قیمت در صورت اول و دوم خیار فسخ قرار دهد یا در صورت سوم پس از ردّ قیمت فرصت اعمال فسخ را به او بدهد؛ یعنی علتی ندارد که بانک منتظر تصمیم فروشنده باشد و عملیات خود را بر آن متوقف کند. همچنین بانک داعی ندارد که ردّ قیمت را شرط وجوب اقالهٔ خودش قرار دهد. بانک می‌خواهد تسهیلاتی را در اختیار متقاضی قرار دهد و در مدت زمان معینی این تسهیلات همراه با مقداری درآمد به وی برگردد. آسانترین راه برای رسیدن به این مقصود آن است که بانک چنین شرط کند که اگر فروشنده (متقاضی تسهیلات) قیمت را برگرداند مبیع به یکی از راه‌های دیگر (راه ٤، ۵، ۷ و ۸) به ملکیتش برگردد.

فروشنده نیز انگیزه‌ای ندارد که از صورت‌های اول تا سوم استفاده کند. زیرا پس از ردّ قیمت انگیزه‌ای برای استفاده از خیار وجود ندارد. اگر فروشنده می‌خواست از خیار استفاده کرده و فسخ نکند و مبیع را پس نگیرد از ابتدا قیمت را نمی‌داد؛ فقط در یک صورت این انگیزه وجود دارد که پس از ردّ قیمت نیز طالب خیار باشد و آن

Archive of SID
www.SID.ir

صورتی است که فروشنده بخواهد قیمت را در مدت زمان به نسبت طولانی به‌صورت اقساط به بانک برگرداند و پیش‌بینی تغییر قیمت مبیع را در آینده بکند و بخواهد خود را در برابر این تغییرها بیمه کند. در این‌صورت از خیار به شرط ردّ قیمت استفاده کرده و پس از ردّ قیمت ملاحظه می‌کند اگر قیمت مبیع بیش از قیمت باشد معامله را فسخ کرده و مبیع را پس می‌گیرد و آن را در بازار به قیمت بیشتر فروخته و از این راه سود می‌برد. اما اگر قیمت کاهش یافته باشد معامله را امضا کرده و قیمت را مجدداً دریافت می‌کند.

گرچه چنین انگیزه‌ای برای فروشنده وجود دارد ولی اگر بانک چنین اختیاری به فروشنده بدهد متضرر می‌شود، از این‌رو هیچ‌گاه از این صورت‌ها استفاده نخواهد کرد.

همچنین فروشنده انگیزه‌ای برای بیع‌الخیار به‌صورت ششم ندارد؛ زیرا این به نفع فروشنده است که پس از ردّ قیمت تملک مبیع مبتنی بر امر دیگری مانند إقاله که اختیار آن به دست بانک است، نباشد.

در صورت چهارم و پنجم، اگر قیمت تقسیط شود و شرط شود که با رد هر جزیی از قیمت، بیع به همان نسبت فسخ شود و به همان نسبت جزیی از مبیع به ملک مشتری درآید، در این‌صورت پیشتر گفتیم که بانک به‌علت پیچیده‌شدن عملیاتش حاضر نیست از این روش استفاده کند. ولی اگر قیمت تقسیط نشود و شرط شود که یک‌جا پرداخت شود می‌تواند از این‌دو صورت استفاده کند.

براساس این فقط صورت هفتم و هشتم است که با عملیات بانکی و مصالح بانک سازگارتر است.

ب. شرط‌های استفادهٔ بانک از یک عقد

بانک به سه شرط می‌تواند از یک عقد استفاده کند:

۱. بانک، مؤسسه‌ای پولی است که سه وظیفه تجهیز منابع پولی، تخصیص این منابع و ارائه خدمات بانکی را بر عهده دارد. در دو وظیفه اول، بانک در حقیقت بین کسانی که مازاد پولی دارند و کسانی که نیازمند پول‌اند نقش واسطه را بازی می‌کند. بانک، بنگاه تجاری که می‌خواهد از راه خرید و فروش سود ببرد نیست. همچنین بنگاه سرمایه‌گذاری که از این راه

Archive of SID
www.SID.ir

در پی دستیابی به سود است نیست. بلکه واسطه‌ای پولی است که می‌خواهد از راه ایفای نقش واسطه‌گری بین صاحبان مازاد پولی و نیازمندان به پول، سودی به دست آورد. از این‌رو بانک پول صاحبان مازاد را جمع می‌کند و از عقدهای معاملی و مشارکتی به‌صورت ابزار برای تخصیص آن‌ها به نیازمندان به پول، استفاده می‌کند. بنابراین، بانک باید در تخصیص منابع پولی از عقدهای استفاده کند که بتوانند ابزاری برای اعطای تسهیلات باشند و بانک بتواند از راه آن‌ها پول‌هایی که جمع‌آوری کرده است را در اختیار متقاضیان آن قرار دهد؛

۲. اعطای تسهیلات باید برای بانک سودآور باشد. بانک، مؤسسه خیریه نیست و باید از راه سودی که در عملیات بانکی به دست می‌آورد خود را اداره کند. در عین حال، این سود نباید از راه ربا به دست آید. از این‌رو بانک باید از عقدهای استفاده کند که چنین استعدادی را داشته باشند که سودآور و غیرربوی باشند؛

۳. بانک در اعطای تسهیلات باید به‌گونه‌ای عمل کند که تسهیلات اعطایی پس از مدت‌زمان معینی به آن برگردد. بنابراین باید از عقدهای که چنین قابلیتی را دارند و برگشت تسهیلات را تضمین می‌کنند، استفاده کند.

شرط‌های پیش‌گفته در بیع‌الخیار مستلزم نتیجه‌های ذیل است:

۱. براساس شرط اول، بانک باید در جایگاه مشتری از بیع‌الخیار استفاده کند. زیرا مشتری پول می‌دهد و قیمت پول را می‌گیرد. اگر بانک در جایگاه فروشنده قرار گیرد با هدف تخصیص منابع پولی منافات دارد؛

۲. براساس شرط دوّم، اگر مبیع اوراق سهام یا مشارکت باشد که سود دارند بانک می‌تواند از بیع‌الخیار بدون ضمیمه‌کردن عقد دیگر استفاده کند؛ ولی اگر مبیع کالا باشد بانک نمی‌تواند از بیع‌الخیار به تنهایی استفاده کند زیرا در این‌صورت این‌کار برای آن درآمدی ندارد. لذا برای تأمین درآمد باید بتواند مبیعی که خریده است را اجاره دهد و در مدت خیار اجاره‌ای که دریافت می‌کند به منزله سودش باشد. در این‌صورت مبیع در بیع‌الخیار باید کالای مصرفی بادوام؛ مانند یخچال و گاز یا کالای سرمایه‌ای؛ مانند ماشین‌آلات و ساختمان باشد و کالای مصرفی بی‌دوام؛ مانند خوراکی‌ها و نیز مواد اولیه؛ مانند معادن نمی‌تواند باشد؛

۳. چنان‌که در بخش اول گذشت بیع‌الخیار به دو گونه قابل تصور است:

Archive of SID
www.SID.ir

أ. خرید و فروش با خیار فروشنده به شرط ردّ ثمن؛

ب. خرید و فروش با خیار مشتری به شرط ردّ مثمن.

براساس شرط سوم، بانک نمی‌تواند از گونه دوم بیع‌الخیار استفاده کند. زیرا اگر بانک بخواهد در جایگاه مشتری از این عقد استفاده کند، باید مثمن را بخرد و شرط کند که اگر پس از به‌طور مثال یکسال مثمن را برگرداند خیار فسخ داشته و بتواند قیمت را پس بگیرد. در این‌صورت بانک پس از برگرداندن مثمن به‌طور قانونی حق دریافت قیمت را دارد ولی در عمل اگر فروشنده به‌طور عمدی یا از روی ناچاری قیمت را ندهد و قرار باشد که مسیر قانونی برای استیفای قیمت طی شود، بانک متضرر می‌شود. به‌عبارت دیگر در این‌صورت تضمین عملی برای برگشت تسهیلات اعطایی به بانک وجود ندارد. از این‌رو بانک هیچ‌گاه از این روش در اعطای تسهیلات استفاده نخواهد کرد.

ولی صورت اول، با این مشکل روبه‌رو نیست و بانک می‌تواند از آن در اعطای تسهیلات استفاده کند. زیرا بانک در جایگاه مشتری وارد معامله شده است و فقط در صورتی مبیع را پس خواهد داد که قیمت را پس گرفته باشد و تا وقتی که قیمت را پس نگیرد از مبیع و منافع آن بهره‌مند می‌شود. از این‌رو در این گفتار بحث را بر صورت اول یعنی بیع‌الخیار به شرط ردّ قیمت متمرکز می‌کنیم.

ج. ظرفیت فقهی بیع‌الخیار در تخصیص منابع

متقاضیان تسهیلات به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی که تسهیلات را برای مخارج مصرفی می‌خواهند؛

۲. کسانی که تسهیلات را برای مخارج سرمایه‌گذاری می‌خواهند؛

۳. کسانی که به پول نقد نیاز دارند.

مخارج مصرفی سه‌گونه است:

۱. خرید کالای مصرفی غیرمنقول مانند خرید زمین، ساختمان و باغ برای مصارف شخصی؛

۲. خرید کالای مصرفی منقول مانند یخچال، تلویزیون و خودروی سواری برای مصرف‌های شخصی؛

Archive of SID
www.SID.ir

۳. خرید خدمات مصرفی مانند تعمیرات و نقاشی خانه مسکونی.

همچنین مخارج سرمایه‌گذاری چهار نوع است:

۱. خرید کالای سرمایه‌ای غیرمنقول مانند خرید زمین، ساختمان و ماشین‌آلات سنگین برای کارخانه؛

۲. خرید کالای سرمایه‌ای منقول مانند خرید ماشین‌آلات سبک؛

۳. خرید مواد اولیه؛

٤. خرید خدمات نیروی کار.

احتیاج به پول نقد نیز بر سه قسم است:

۱. پرداخت بدهی معوقه؛

۲. خرید کالاهای مصرفی بی‌دوام؛

۳. پرداخت هزینه‌های جاری موقت.

براساس این ده صورت متصور است. در همهٔ این صورت‌ها دریافت تسهیلات به‌وسیلهٔ بیع‌الخیار از نظر فقهی مجاز است.

بانک در استفاده از بیع‌الخیار فقط با یک محدودیت روبه‌رو است و آن این است که باید متقاضی تسهیلات بانکی، مالک کالای مصرفی بادوام قابل اجاره به غیر، کالای سرمایه‌ای یا اوراق سهام و مشارکت به میزان تسهیلات درخواستی باشد. با صرف‌نظر از این محدودیت بانک می‌تواند برای تأمین نیازهای مصرفی و سرمایه‌ای در همه بخش‌های کشاورزی، بازرگانی، صنعتی و خدماتی از بیع‌الخیار استفاده کند. به‌عبارت دیگر بیع‌الخیار ظرفیت فقهی گسترده‌ای دارد. براساس این از نظر فقهی، بانک می‌تواند از راه بیع‌الخیار به سه گروه وام دهد:

۱. صاحبان سهام یا اوراق سهام یا اوراق مشارکت: بانک می‌تواند سهام یا اوراق پیش‌گفته را از متقاضیان تسهیلات به بیع‌الخیار به کمتر از قیمت بازار خریداری کرده و در طول مدت خیار از سود آن‌ها استفاده کند؛

۲. **صاحبان کالاهای سرمایه‌ای:** کالاهای سرمایه‌ای کالاهایی هستند که در تولید کالاهای دیگر به کار می‌روند؛ مانند ماشین‌آلات، و ساختمان. بانک می‌تواند کالاهای پیش‌گفته را از متقاضیان تسهیلات به بیع‌الخیار خریداری کرده و شرط کند که در این مدت مبیع را

Archive of SID
www.SID.ir

به آن‌ها اجاره دهد؛

۳. **صاحبان کالاهای مصرفی بادوام**: کالاهای مصرفی بادوام، کالاهایی هستند که استفاده از آن‌ها مستلزم اتلاف آن‌ها نیست؛ مانند یخچال، گاز، فرش، زینت‌آلات قیمتی. بانک، این کالاها را به قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار (به‌علت وجود خیار) از متقاضی تسهیلات می‌خرد با این شرط که اگر پس از مدت‌زمان معینی فروشنده قیمت را یک‌جا یا به‌صورت اقساط در طول این مدت برگرداند، کالای خریداری‌شده را به وی پس دهد و در این مدت نیز همان کالا را به وی اجاره دهد. در این‌صورت مال‌الاجاره، درآمد بانک از این عملیات خواهد بود.

در این روش ممکن است تسهیلات به‌صورت بلندمدت، میان‌مدت یا کوتاه‌مدت در اختیار متقاضیان قرار گیرد و مبلغ تسهیلات نیز متناسب با ارزش کالایی که خریداری می‌شود ممکن است کم یا زیاد باشد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود با صرف‌نظر از محدودیتی که در ابتدا ذکر شد، این عقد از جهت فقهی استعداد آن را دارد که در همه انواع نیازها مورد استفاده قرار گیرد. البته در عمل مصالح بانک یا متقاضی اقتضا دارد که به برخی صورت‌ها اقدام نکند؛ برای نمونه ممکن است به عللی که خواهد آمد مصالح بانک اقتضا کند که کالاهای مصرفی یا سرمایه‌ای که استفاده از آن‌ها باعث استهلاک آن‌ها است را نپذیرد. در ادامه با بررسی امتیازها و مشکل‌های استفاده از بیع‌الخیار، محدودیت‌هایی را که در عمل برای استفاده از این بیع وجود دارد را بررسی کرده و براساس آن الگوی مطلوب را ارائه می‌دهیم.

د. امتیازهای استفاده از بیع‌الخیار

بیع‌الخیار امتیازهای ذیل را دارد:

۱. شمولیت آن نسبت به همه حوزه‌ها از نظر فقهی

عقدهای موجود در قانون بانکداری بدون ربا از جهت فقهی محدودیت‌های ویژه‌ای دارند و هیچ‌یک از آن‌ها استعداد به‌کارگیری در همهٔ حوزه‌های تجارت، صنعت، کشاورزی و خدمات درباره همهٔ انواع نیازها را ندارد. بیع‌الخیار از جهت فقهی چنین ظرفیتی دارد زیرا در تمام موردهای پیش‌گفته می‌توان از این عقد استفاده کرد و فقط محدودیت آن این

Archive of SID
www.SID.ir

است که متقاضی تسهیلات باید ثروتی معادل با تسهیلات تقاضا شده داشته باشد. در غیر این‌صورت بانک ناچار است از عقدهای دیگر استفاده کند. ظرفیت فقهی این عقد باعث گسترش حوزهٔ انتخاب بانک در به‌کارگیری آن، با توجه به مصلحت‌های خود و متقاضیان تسهیلات می‌شود. بانک می‌تواند آن را در جایی به‌کار برد که در وضعیت فعلی کاراتر است. براساس این، کارکرد بیع‌الخیار برای دهندهٔ تسهیلات شبیه کارکرد قرض است. یعنی همان‌گونه که می‌توانست از قرض برای اعطای هر نوع تسهیلات استفاده کند از بیع‌الخیار نیز می‌تواند در اعطای هر نوع تسهیلات استفاده کند. همچنین کارکرد بیع‌الخیار برای گیرندهٔ تسهیلات مانند کارکرد قرض است. اگر تسهیلات از راه قرض داده شود، گیرندهٔ آن آزاد است که آن را در هر راهی که می‌خواهد صرف کند. در بیع‌الخیار نیز چنین است. اگر تسهیلات از این راه گرفته شود نیز گیرندهٔ تسهیلات در صرف آن، در هر راهی که مصلحت می‌داند آزاد است.

۲. درگیر نشدن بانک با ریسک سود سرمایه‌گذاری

در عقدهای مشارکتی طبق قاعده، بانک ناچار است در ریسک، سود سرمایه‌گذاری متقاضی تسهیلات شریک شود. این در حالی است که در بیع‌الخیار بانک در این ریسک مشارکت نمی‌کند؛ زیرا بانک در برابر کالایی که خریده، پول داده است. لذا پس از بیع، مبیع ملک بانک و پول آن ملک فروشنده می‌شود. اگر فروشنده با این پول سرمایه‌گذاری کند با پول خود سرمایه‌گذاری کرده بنابراین سود و زیان سرمایه‌گذاری پیش‌گفته نیز به‌صورت تمام از آن وی است.

۳. برخورداری از سود اسمی ثابت و از پیش تعیین‌شده

بانک به‌صورت واسطه در وجوه، همچون انسان‌های ریسک‌گریز، سود اسمی ثابت و از پیش تعیین‌شده را بر سود متغیر و نامعلوم ترجیح می‌دهند. به‌ویژه آن‌که بانک ناچار است به صاحبان سپرده سود اسمی معینی را پرداخت کند از این‌رو ترجیح می‌دهد در تخصیص وجوه نیز از عقدهای استفاده کند که سود اسمی ثابت و معلوم دارند. بیع‌الخیار، در غیر موردی که بانک سهام و اوراق مشارکت را خریداری می‌کند، چنین است. بانک در ابتدای عقد، مبلغ اجاره را تعیین می‌کند و این مبلغ را تا پایان عقد قرارداد

Archive of SID

www.SID.ir

به‌صورت ثابت دریافت می‌کند.

۴. کاهش نیاز به ضامن و وثیقه

یکی از مشکل‌های اعطا و دریافت تسهیلات بانکی نیاز به ضامن و وثیقهٔ معتبر برای بانک است. بانک در نظام فعلی برای تسهیلات با مبلغ‌های کمتر ضامن معتبر و در تسهیلات سرمایه‌گذاری با مبالغ بیشتر وثیقه مطالبه می‌کند. فرایند دریافت ضامن و وثیقهٔ معتبر هم برای بانک هزینه‌بر و زمان‌بر است و هم برای متقاضی مشکل‌های را پدید می‌آورد. بسیاری از افراد نیز به‌علت نداشتن ضامن معتبر نمی‌توانند از این تسهیلات برخوردار شوند. اگر بانک از بیع‌الخیار استفاده کند تا حدودی این مشکل مرتفع می‌شود؛ زیرا در موردهایی که مبیع سرمایه‌های غیرمنقول و سنددار است، به ضامن و وثیقه نیاز ندارد. بانک در این معامله بیع می‌کند و در حقیقت مبیع را مالک می‌شود. گرچه در موردهایی که بانک درآمد خود را از راه اجاره به‌دست می‌آورد. برای تضمین عدم تخلف گیرندهٔ تسهیلات از پرداخت اجاره به دریافت وثیقه یا ضامن ناچارند.

۵. عدم مشکل تمدید مدت

چنان‌که گذشت؛ در تمام عقدهای بانکی اگر متقاضی به علل غیرموجه به تعهدهای خود عمل نکند، بانک از راه‌های قانونی با وی برخورد خواهد کرد. اما اگر عدم انجام تعهدها به علل موجّه باشد و متقاضی برای وفا به تعهدهای خود مطالبه تمدید مدت قرارداد را کند، مسأله فرق می‌کند. در بانکداری ربوی تمدید مدت قرض با گرفتن بهره بیشتر مشکلی را پدید نمی‌آورد ولی در بانکداری بدون ربا در عقدهای با بازدهی ثابت، چنان‌که به‌صورت مفصل گذشت، تمدید مدت یا مستلزم ربا است یا موضوعیت ندارد. اگر بانک از بیع‌الخیار استفاده کند با این مشکل روبه‌رو نیست. اگر متقاضی (فروشنده در بیع‌الخیار) به هر علت قیمت را در مدت مقرر برنگرداند، بانک می‌تواند با توجه به مصالح خود یکی از دو راه را انتخاب کند؛ یا مبیع را بفروشد یا مدت خیار را تمدید کند. در صورت اول سود می برد؛ زیرا فرض‌شده آن است که زیر قیمت بازار آن را خریده است و در صورت دوم می تواند اجاره را به قیمت بیشتر تمدید کند. در این‌صورت مشکل ربا پدید نمی‌آید؛ زیرا رابطه بانک با متقاضی پس از خرید و فروش

Archive of SID
www.SID.ir

رابطه بستانکار و بدهکار نیست.

البته این احتمال که بانک راه اول را اختیار کند و مبیع را بفروشد باعث می‌شود که ریسک چنین معامله‌ای برای مشتریان بانک بالا رود و از تعداد کسانی که از این راه برای دریافت تسهیلات بانکی استفاده می‌کنند کاسته شود. همچنین ممکن است بانک برای فروش، نیازمند صرف وقت و هزینه باشد. برای حل این مشکل بانک می‌تواند اعلام کند که در صورت تأخیر در پرداخت قیمت از این راه استفاده نخواهد کرد بلکه مدت را با مال‌الاجاره بالاتر تمدید خواهد کرد.

هـ. مشکل‌های استفاده از بیع‌الخیار

استفاده از بیع‌الخیار مشکل‌های ذیل را دارد:

۱. مشکل تورم

چنان‌که گذشت در وضعیت تورمی اعطای تسهیلات از راه عقدهای چون فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک و سلف، برای بانک ریسک بالایی دارد. اگر بانک از بیع‌الخیار در اعطای تسهیلات استفاده کند این مشکل همچنان باقی است؛ زیرا، در این عقد نیز بانک مال‌الاجاره را با پیش‌بینی تورم در زمان پایان قرارداد تعیین می‌کند و تورم پیش‌بینی شده لزوماً با تورم تحقق‌یافته در پایان مدت قرارداد برابر نیست و ممکن است کمتر یا بیشتر باشد. اگر تورم پیش‌بینی شده بیشتر از تورم تحقّق‌یافته باشد به سود بانک، و اگر کمتر باشد به ضرر بانک خواهد بود. لذا استفاده از این روش با ریسک مالکیت همراه است.

۲. مشکل ریسک مالکیت

وقتی بانک کالای مصرفی بادوام یا کالای سرمایه‌ای را می‌خرد مالک آن شده و اگر مال تلف شود یا به سبب حوادثی که مستأجر در آن مقصر نیست خسارتی به آن وارد، یا در اثر استفادهٔ مستأجر مستهلک شود در همهٔ این موردها بانک باید متحمل ضرر شود.

Archive of SID
www.SID.ir

۳. مشکل اختیار عدم ردّ قیمت

اگر گیرندهٔ تسهیلات (فروشنده) نخواهد تسهیلات دریافتی را در اقساط و مدت معین‌شده بازگرداند، در نتیجه کالای مصرفی بادوام، کالای سرمایه‌ای یا اوراق سهام ملک قطعی بانک شود، در این‌صورت بانک در فروش اوراق سهام یا کالاهای سرمایه‌ای که استهلاک ندارد و دست دوم نیست مانند زمین، طلا و مانند آن مشکلی ندارد ولی در کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای که استفادهٔ از آن باعث استهلاک و کاهش قیمت و عدم رغبت به خرید آن می‌شود، بانک با مشکل روبه‌رو می‌شود و ممکن است مجبور شود آن‌ها را به قیمت بسیار پایین بفروشد و متضرر شود.

۴. مشکل عدم توان ردّ قیمت یا پرداخت اجاره

اگر گیرندهٔ تسهیلات خانهٔ مورد نیاز خود را به بانک به بیع‌الخیار بفروشد با این پندار که با سرمایه‌گذاری تسهیلات و سود حاصل از آن می‌تواند اقساط بانک را پرداخت کرده و خانه را پس بگیرد؛ ولی در عمل به علل موجّه نتواند اقساط را بدهد در نتیجه بانک مالک خانه شود با عدالت اسلامی سازگار نیست. اگر تسهیلات را با قرض دریافت می‌کرد باید دولت اسلامی آن قرض را می‌پرداخت یا بانک به وی مهلت می‌داد تا وقتی که بتواند قرض خود را پس دهد. در این‌جا نیز بانک باید مهلت را تمدید کند یا دولت اسلامی از ناحیهٔ وی قسط‌های بانک را بپردازد و خانه را به گیرندهٔ تسهیلات بازگرداند. در اجاره نیز اگر به علل موجّه نتواند آن را پرداخت کند بانک متضرر می‌شود.

۵. اختصاص تسهیلات کلان به ثروتمندان

این مشکل از محدودیتی که در بیع‌الخیار است ناشی می‌شود. در این روش فقط کسانی که ثروتی معادل تسهیلات مورد نیازشان دارند، می‌توانند از تسهیلات بانکی برخوردار شوند. این ویژگی مستلزم آن است که تسهیلات کلان به افرادی که از ثروت‌های کلان برخوردارند اختصاص یابد و طبقه‌های با درآمد متوسط از تسهیلات با مبلغ‌های کمتر استفاده کنند و طبقه‌های با درآمد پایین که ثروتی در اختیار ندارند نتوانند از تسهیلات بانکی استفاده کنند. چنان‌که پیش از این گذشت، این ویژگی از

Archive of SID
www.SID.ir

جهتی حُسن است؛ زیرا از سوءاستفاده افرادی که می‌خواهند با باندبازی و پارتی‌بازی و ... با دست خالی به تسهیلات کلان دست یابند و از این راه یک‌شبه ثروتمند شوند، پیشگیری می‌کند. ولی همین ویژگی از جهت دیگر نقص این روش شمرده می‌شود؛ زیرا، در این‌صورت سهم بسیار بزرگی از تسهیلات بانکی به ثروتمندان تعلق می‌یابد و سهم کوچکی از آن در اختیار طبقه‌های متوسط قرار می‌گیرد و طبقه‌های بی‌بضاعت از این تسهیلات محروم می‌شوند و این مطلب با عدالت اجتماعی و توازن ثروت در جامعه اسلامی سازگار نیست.

۶. عدم توان هدایت سرمایه‌ها

اگر بانک از این روش استفاده کند توانایی خود را در هدایت تسهیلات اعطایی به سوی فعالیت‌های موردنظر خود از دست می‌دهد. علت آن نیز روشن است؛ زیرا در این روش پولی که بانک به متقاضی می‌دهد در ازای خرید کالای مصرفی بادوام، کالای سرمایه‌ای، سهام و اوراق مشارکت است. پس از این‌که معامله انجام می‌شود پول، ملک فروشنده است و می‌تواند در هر راهی که خواست از آن استفاده کند. این مشکل شاید برای بانک‌های خصوصی که به دنبال سود هستند مهم نباشد زیرا برای آن‌ها اهمیتی ندارد که این پول در چه راهی خرج می‌شود یا در چه فعالیتی سرمایه‌گذاری می‌شود؛ ولی برای بانک‌های دولتی که هدف آن‌ها فقط به‌دست آوردن سود نیست بلکه به فکر هدایت سرمایه به سوی فعالیت‌های مفید برای جامعه‌اند بسیار اهمیت دارد. اهمیت این مشکل در اعطای تسهیلات کلان دوچندان می‌شود. ممکن است برخی ثروتمندان از این راه تسهیلات کلان بانکی را دریافت کرده و در فعالیت‌های بورس‌بازانه به‌کار برند. گسترش این نوع فعالیت‌ها باعث تشدید تورم و به ضرر قشر متوسط و پایین جامعه است.

۷. مشکل ثبت نقل و انتقال در کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای بی‌سند

در موردهای که کالاهای مصرفی بادوام یا سرمایه‌ای دارای سند نیستند مانند ظرف‌های طلا، یخچال، فرش و ... خرید آن به‌وسیلهٔ بانک و اجاره‌دادن آن به صاحبان آن‌ها از جهت

Archive of SID
www.SID.ir

ثبت نقل و انتقالات با مشکل روبه‌رو می‌شود.

۸. مشکل هزینه‌های ثبت محضری

استفاده از این روش در مواردی که نقل و انتقال نیاز به ثبت محضری دارد، زمان‌بر است و هزینه‌های بانک را افزایش می‌دهد. زیرا بانک باید در این موردها یک‌بار وقتی مبیع را می‌خرد باید آن را به خود انتقال دهد و پس از گذشت مدت مقرر و برگرداندن قیمت به‌وسیله فروشنده نیز باید مجدداً آن را به فروشنده منتقل کند. در نتیجه در اعطای تسهیلات باید دو بار هزینه ثبت پرداخت شود و اگر هزینه هر دو یا یکی از آن‌ها به عهده بانک باشد بانک متضرر می‌شود و اگر هر دو یا یکی از آن‌ها به عهده فروشنده باشد نیز ممکن است برای فروشنده استفاده از این تسهیلات به این روش هزینه‌ای بیش از هزینه روش‌های دیگر داشته و وی را از تقاضای تسهیلات بدین روش باز دارد.

و. الگوی مطلوب

با توجه به مزیت‌ها و مشکل‌های پیش‌گفته برای آن‌که بانک از مزیت‌های این عقد استفاده کرده و دچار مشکل‌های آن نشود، لازم است از آن در مواردی خاص با شرط‌ها و محدودیت‌های ویژهٔ ذیل استفاده کند:

۱. از خرید کالاهای مصرفی یا سرمایه‌ای که استفاده از آن‌ها باعث استهلاک و کاهش قیمت آن‌ها می‌شود، خودداری کرده و فقط ثروت‌هایی که با استفاده مستهلک نمی‌شوند یا استهلاک کمی می‌یابند؛ مانند زمین و خانه را به بیع‌الخیار بخرد تا از هزینهٔ استهلاک یا کاهش قیمت در اثر استفاده مصون باشد؛

۲. لازم است بانک فقط ثروت‌هایی که نقل و انتقال مالکیت آن‌ها با سند صورت می‌پذیرد خریده، و از خرید کالاهای بی‌سند خودداری کند؛

۳. از خرید کالاهای ضرور مردم که به آن نیاز مبرم دارند خودداری کند؛

٤. بانک در اعطای تسهیلات کوتاه‌مدت یک‌ساله یا دوساله از این روش استفاده کند تا از ریسک مالکیت و تورم تا حدودی مصون بماند؛

Archive of SID
www.SID.ir

۵. بانک در اعطای تسهیلات با مبلغ‌های کم و متوسط از این روش استفاده کند؛ یعنی مبلغ‌های که معادل ثروت طبقه‌های متوسط به پایین جامعه باشد. این‌گونه تسهیلات یا به نیازهای مصرفی مردم یا به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های کوچک اقتصادی اختصاص می‌یابد. کسانی که از این‌گونه تسهیلات استفاده می‌کنند به‌طور معمول انگیزه‌های بورس‌بازانه ندارند. افزون بر این، جریان مبلغ‌های در این حد، در فعالیت‌های بورس‌بازی اثر فراوانی در سازوکار تعیین قیمت در بازارها نمی‌تواند داشته باشد. در این‌صورت مشکل پنجم و تا حدودی مشکل ششم رفع می‌شود،

٦. بانک تسهیلات کلان را به این روش به گروهی از مردم که در تعاونی‌ها و شرکت‌های سهامی عام سازماندهی شده‌اند، اعطا کند. بدین ترتیب که تعاونی‌ها و شرکت‌ها سرمایه‌های فیزیکی یا سهام خود را به بانک به بیع‌الخیار بفروشند و از این راه از تسهیلات بانک استفاده کنند. در این‌صورت مشکل پنجم رفع می‌شود؛ زیرا اغلب سهامداران جزو طبقه‌های متوسط و ثروتمندان جزء هستند و چون این تسهیلات به شرکت داده می‌شود منفعت‌ها و ضررهای آن به نسبت سهامداران سرشکن می‌شود؛

۷. بانک می‌تواند در اعطای تسهیلات به ثروتمندان با این روش از راه تعیین سقف تسهیلات اعطایی از تمرکز تسهیلات کلان در نزد آن‌ها جلوگیری کند؛

۸. بانک می‌تواند با شرط به‌کارگیری تسهیلات در فعالیت موردنظر خود تا حدود فراوانی از مشکل ششم جلوگیری کند؛

۹. بانک می‌تواند برای حل مشکل نهم، سند مبیع را از فروشنده بگیرد و از وی وکالت بگیرد که اگر پس از مدت مقرر، فروشنده قیمت را برنگرداند، بانک بتواند سند را به نام خود یا هر کس که بخواهد منتقل کند و هزینه آن را از مشتری بگیرد. پس از مدت مقرر اگر فروشنده قیمت را برگرداند سند را به وی پس داده و وکالتش خود به خود منتفی می‌شود. در غیر این‌صورت بانک کالای خریداری‌شده را به نام خود می‌کند یا آن را می‌فروشد و سند را به نام مشتری درآورده و در هر دو صورت هزینه آن را از فروشنده اول دریافت می‌کند.

Archive of SID
www.SID.ir

ز. دو تذکر مهم

۱. بی‌تردید در استفادهٔ نظام بانکی از یک عقد در تخصیص منابع، جواز فقهی کافی نیست؛ بلکه باید کارایی استفاده از این عقد در مقایسه با عقدهای دیگر نیز ثابت شود. برخی شاخص‌های کارایی با توجه به ماهیت و هدف‌های بانک و نیازهای متقاضیان عبارت است از:

۱. سهولت عقد از جهت ضوابط و مقررات؛
۲. عدم نیاز به عقدهای متمّم برای تأمین هدف‌های بانک و متقاضیان؛
۳. کم هزینه‌بودن استفاده از عقد برای بانک و متقاضیان؛
٤. تناسب عقد با نیازهای متقاضیان؛
۵. درگیر نشدن بانک با ریسک سرمایه‌گذاری؛
٦. کاهش ریسک تورم؛
۷. برخوردای از سود ثابت و از پیش تعیین‌شده؛
۸. عدم نیاز به ضامن و وثیقه؛
۹. عدم مشکل تمدید مدت؛
۱۰. سازگاری با هدف‌های نظام اقتصادی اسلام.

در این تحقیق ما ظرفیت فقهی بیع‌الخیار را در بانکداری بیان کرده و با توجه به مزیت‌ها و مشکل‌های استفاده از این عقد در بانکداری که لازمهٔ ماهیت این عقد است الگوی مطلوب را بیان کردیم. ولی در هر یک از صورت‌های ده‌گانهٔ پیشین باید کار کارشناسی دقیق صورت پذیرد و بر عهدهٔ کارشناسان بانکی است که با توجه به ساختار بانک‌ها در کشور، وضعیت اقتصادی، سلیقهٔ تقاضاکنندگان تسهیلات و ... در هر مورد تشخیص دهند که از میان عقدهای مجاز شرعی کدام عقد از کارایی بیشتری برخوردار است. برای مثال، در صورت اول از صورت‌های ده‌گانه براساس عقدهای اسلامی سه روش برای اعطای تسهیلات متصور است:

۱. **اجاره به شرط تملیک**: بانک کالای پیش‌گفته را به‌صورت نقد خریده و به متقاضی از راه اجاره به شرط تملیک واگذار کند؛
۲. **فروش اقساطی**: بانک، کالای پیش‌گفته را به‌صورت نقد خریداری کرده و به متقاضی به‌صورت نسیه طی اقساط معینی می‌فروشد؛

Archive of SID
www.SID.ir

۳. **بیع‌الخیار**: بانک می‌تواند در صورت امکان کالای دیگر مشتری، (تقاضاکنندهٔ تسهیلات) را به بیع‌الخیار بخرد و به وی اجاره دهد و مشتری پول به‌دست آمده از این راه را صرف خرید کالای مورد نیاز خود کند.

این‌که در این مورد کدام عقد از کارایی بیشتری برخوردار است نیازمند مطالعهٔ کارشناسانهٔ بانکی است.

۲. با توجه به بحث حیله‌های ربا، بیع‌الخیار در دو صورت تبدیل به حیله ربا شده و حکم ربا را پیدا می‌کند؛ یکی در صورتی که قصد جدی درباره مضمون آن نشود و عقد بیع صوری باشد؛ بدین صورت که قصد جدی طرفین یا بانک، دادن و گرفتن ربا باشد و عقد بیع به شرط پیش‌گفته را پوششی برای مقصد حرام خود قرار داده باشند. دوم آن‌که بانک با شرط‌های ضمن عقد تفاوت‌های حقوقی موجود بین این عقد و قرض ربوی را در زمینه تصرف‌ها، ضمانت‌ها، اتلاف یا تلف و مانند آن از بین ببرد. برای مثال، پیش از این گفته شد که اگر مبیع پیش یا بعد از رد قیمت تلف شود بر عهده مشتری؛ یعنی بانک است. بانک ممکن است با شرط ضمن عقد شرط کند که ضمان بر عهده فروشنده باشد و به همین ترتیب با اشتراط شرط‌های دیگر همه تفاوت‌ها را از بین ببرد. در این‌صورت عرف به ملاک عدم فرق از ربا به این عقد با مجموع شرط‌هایش تعدّی کرده و حکم ربا را بر آن بار می‌کند. اگر بانک بخواهد از این روش استفاده کند باید تدبیرهایی اتخاذ کند که گرفتار حیله‌های ربا به یکی از دو راه پیش‌گفته نشود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مقصود اصلی در مقاله، ارائهٔ الگوی مطلوب کاربرد بیع‌الخیار در اعطای تسهیلات بانکی بود. برای این منظور از روشی استفاده شد که قابل استفاده دربارهٔ دیگر عقدها نیز هست. این روش مشتمل بر مرحله‌های ذیل است:

۱. اثبات جواز شرعی عقد و پاسخ به شبهه‌های مکتب‌های گوناگون فقهی؛

۲. مروری بر اقسام عقد و تشخیص قسم یا اقسام متناسب با وضعیت و ویژگی‌های بانک در عصر ما؛

Archive of SID
www.SID.ir

۳. یافتن استعداد فقهی عقد در اعطای تسهیلات بانکی با توجه به انواع نیاز متقاضیان تسهیلات؛
٤. بررسی امتیازها و نواقص استفاده از عقد در انواع نیازهای متقاضیان؛
۵. ارائهٔ الگوی مطلوب با در نظر گرفتن ماهیت و کارکرد بانک و ویژگی‌های عقد.

در مقاله این راه پیموده شد و به این نتیجه رسیدیم که این بیع از نظر فقهی اشکالی ندارد و نظر فقیهان اهل تسنن که چنین وضعی را در بیع‌الخیار خلاف مقتضای عقد، یا چنین بیعی را حیلهٔ ربا می‌دانند صحیح نیست. همچنین ثابت شد که این عقد از نظر فقهی استعداد گسترده‌ای دارد و استفاده از آن در اعطای تسهیلات در همهٔ انواع نیازهای متقاضیان تسهیلات، از نظر فقهی جایز است. سرانجام با توجه به ماهیت بانک و با توجه به امتیازها و شکل‌های به‌کارگیری این عقد در کنار عقدهای دیگر، الگوی مطلوب را ارائه کردیم. بی‌تردید این الگو نیازمند بحث بیشتر به‌وسیله کارشناسان است و لازم است در یک جمع کارشناسانه مرکب از فقیهان، حقوقدانان و متخصصان بانکی مورد بحث قرار گیرد. از این‌رو پیشنهاد می‌شود چنین جمعی تشکیل شده و با بررسی وضعیت امروز و تجربه‌های گذشته، الگوی مطلوب استفاده از این عقد در بانکداری را ارائه کنند.

Archive of SID
www.SID.ir

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، *عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیه*، قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱٤۰۳ق.

۲. ابن‌هیون، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش.

۳. ابن‌براج (قاضی)، *جواهر الفقه*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، اول، ۱٤۱۱ق.

٤. ابن‌رشد حفید، *بدایة‌المجتهد و نهایة المقتصد*، تحقیق خالد العطار، دمشق، دارالفکر، ۱٤۱۵ق.

۵. ابن‌عابدین، *حاشیة رد المحتار*، دمشق، دارالفکر، ۱٤۱۵ق.

٦. ابن‌قدامه، عبدالرحمن، *الشرح الکبیر*، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.

۷. ابن‌قدامه، عبدالله، *المغنی*، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.

۸. أبوحبیب، سعدی، *القاموس الفقهی*، دمشق، دارالفکر، دوم، ۱٤۰۸ق.

۹. اصفهانی، *حاشیة المکاسب*، تحقیق شیخ‌عباس‌محمد آل‌سباع، قم، انتشارات علمی، اول، ۱٤۱۸ق.

۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد، *المکاسب*، تحقیق لجنة التحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم، مجمع فکر اسلامی، اول، ۱٤۲۰ق.

۱۱. باز لبنانی، سلیم رستم، *شرح المجله*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول، ۱٤۰٦ق.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۲. بهوتی، منصور ابن یونس، *کشاف القناع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱٤۱۸ق.
۱۳. حرعاملی، *تفصیل وسایل الشیعه (آل‌البیت علیهم‌السلام)*، قم، تحقیق و نشر مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، دوم، ۱٤۱٤ق.
۱٤. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح بن‌علی، *العناوین الفقهیّه*، قم، تحقیق و نشر مؤسسهٔ نشر اسلامی، اول، ۱٤۱۷ق، ج ۲.
۱۵. حصفکی، علاءالدین، *الدرالمختار*، دمشق، دارالفکر، ۱٤۱۵ق.
۱٦. حلّی، (علامه)، *تذکرة الفقهاء (ط ـ ق)*، مکتبة الرضویة لإحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا.
۱۷. ـــــــــ، *مختلف الشیعه*، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، اول، ۱٤۱۲ق.
۱۸. خراسانی، *حاشیة المکاسب*، تحقیق سیدمهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱٤۰٦ق.
۱۹. روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق علیه‌السلام*، قم، مؤسسهٔ دارالکتاب، دوم، ۱٤۱۲ق.
۲۰. زرقاء، مصطفی‌احمد، «بیع‌الوفاء و عقدالرهن، مجلة المجمع الفقه الاسلامی، العدد السابع، الجزء الثالث، ۱٤۱۲ق.
۲۱. صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱٤۰٤ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق شیخ‌حسن خراسان، تصحیح شیخ‌محمد آخوندی، قم، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳٦۵ش.
۲۳. ـــــــــ، *الإستبصار*، تحقیق سیدحسن خراسانی، قم، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳٦۳ش.
۲٤. ـــــــــ، *الخلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱٤۰۷ق.
۲۵. عاملی، (شهید ثانی) *مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الإسلام*، قم، تحقیق و نشر مؤسسهٔ معارف اسلامی، اول، ۱٤۱۳ق.
۲٦. عبدالقادر، محمد، «بیع‌الوفاء و همه»، مجلة المجمع الفقه الاسلامی، العدد السابع، الجزء الثالث، ۱٤۱۲ق.
۲۷. کرکی (محقق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، اول، ۱٤۰۸ق.

Archive of SID
www.SID.ir

۲۸. کلینی، یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، سوم، ۱۳۸۸ش.
۲۹. مالک بن حسن (امام)، *المدونة الکبری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۰. مترک، عمر بن عبدالعزیز، *الربا و المعاملات المصرفیة فی نظر الشریعة الاسلامیه*، دارالعاصمه، بی‌تا.
۳۱. مجلة المجمع الفقه الاسلامی، الدورة السابعة لمؤتمر مجمع الفقه الاسلامی، العدد السابع، الجزء الثالث، ١٤١٢ق.
۳۲. محقق خویی، *مصباح الفقاهه*، قم، نشر وجدانی، سوم، ۱۳۷۱ش.
۳۳. محمد، یوسف‌کمال، *فقه اقتصاد السوق النشاط الخاص*، مصر، دارالنشر الجامعات، سوم، ١٤١٨ق.
۳٤. مصری، رفیق یونس، *الجامع فی اصول الربا*، دمشق، دارالقلم، بی‌تا.
۳۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریرالوسیله*، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام، پنجم، ۱۳۷۹ش.
۳٦. ــــــــــ، *کتاب البیع*، قم، مؤسسهٔ اسماعیلیان چهارم، ١٤١٠ق.
۳۷. میرمعزی، سیدحسین، «حیله‌های ربا»، فلصنامهٔ تخصّصی اقتصاد اسلامی، ش ٢٤، زمستان ۱۳۸۵ش.
۳۸. میس، شیخ‌خلیل محیی‌الدین، «بیع‌الوفاء»، مجلة المجمع الفقه الاسلامی، العدد السابع، الجزء الثالث، ١٤١٢ق.
۳۹. نائینی خوانساری، موسی، *منیة الطالب فی شرح المکاسب*، قم، موسسه نشر اسلامی، ١٤١٨ق.
٤۰. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق شیخ‌عباس قوچانی، قم، دارالکتب الإسلامیه، دوم، ١٣٦٧ش.
٤۱. نراقی، محمد بن احمد، *مشارق الاحکام*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
٤۲. نوری طبرسی، *مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، دوم، ١٤٠٩ق.

Archive of SID
www.SID.ir